

سرنوشت ثروت اندوزان

يا ايها الذين آمنوا ان كثيرآ من الاحبار والرهبان لياكلون
اموال الناس بالباطل و يصدون عن سبيل الله و الذين
يكتزون الذهب و الفضة و لا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم
بعذاب اليم : بسیاری از احبار (علماء يهود) و راهبان مالهای
مردم را بناحق میخورند و از راه خدا مردم را باز میدارند ، و
کسانی را که طلا و نقره را گنج میکنند و آنرا در راه خدا خرج
نمیکنند ، بعدایي دردناك نوید بده .

ما اگرچه در پیرامون این آیه و همچنین آیه ی بعد ، بعد کافی بحث نموده بودیم ، ولی
از آنجا که ظاهر جمله : **و الذين يكتزون الذهب** ... برای برخی درست مفهوم نگشته
است ؛ و چنین تصور کرده اند که ذخیره نمودن طلا و نقره بطور مطلق در اسلام حرام است
و بایست هر فردی پس از تأمین زندگی ، مازاد آنرا در راه خدا خرج کند و گاهی گام فراتر
نهاده ، اساس این عقیده را به «ابوذر» غفاری نسبت داده اند لازم دیدیم که این مطلب را
تعیین کنیم ، ولی ماشك نداریم که پیروان این عقیده بمنظور تأمین مرام سیاسی خود
عمداً و یاسهواً ، آیه را بچنین معنایی حمل نموده اند . و شخصیت و مقام علمی « ابوذر »
بالاتر از آنست که کلام خدا را بهمین نحو تفسیر کند .

جای گفتگو نیست که در تمام قرون اسلامی ، بنیان گذاران تمام ادیان که خود را
منتحل و منتسب باسلام میکنند باظواهر قرآن برای مدعاهای خود استدلال نموده و می نمایند
ولی مسلمان روشن ضمیر نبایست بهر گفته ای گوش دهد ، بلکه بایست به علمای واقعی
دین مراجعه نموده و حقیقت را دریابد ؛ یا بقدری دانا و توانا گردد ؛ که بتواند شخصاً در

صحت يك مطلب وعدم صحت آن اظهار نظر کند .

روی این اساس ؛ گروهی که در کشورهای اسلامی بسر میبرند و تمایلاتی چنین دارند ، و باوقفا با اصول اشتراکی معتقدند ؛ برای اینکه اژهه چیز بنفع خود استفاده کنند بدون اینکه از اصول مسلمة اسلامی آگاهی بدست آورند ، ظاهر برخی از آیات را (بخيال خودشان) عنوان کرده ، و خواسته اند از عقیده دینی گروهی بهره برداری نمایند، در صورتیکه خود آنها از مخالفان سرسخت عقیده و مذهبند ولی اصول اشتراکی با آنها اجازه میدهد که از هر چیز بنفع مرام (انقلاب) استفاده کنند ؛ حتی برای گمراه کردن طبقه ای کتابهایی بطرز مخصوصی نوشته میشود ، و چنین وانمود میکنند که شالوده اسلام بر اساس اشتراکی نهاده شده است و این سنخ کتابها در کشورهای عربی بیشتر بعشتم میخورد .

در انقلاب ۱۳۲۴- آذربایجان یکی از دانشمندان آنسامانرا به کمیته مرکزی دعوت نموده بودند و از او خواسته بودند که درباره گذاری این نهضت ملی ؛ با آنان همکاری کند و چنین وانمود کرده بودند که آنها برای تحکیم اصول و مبانی آئین اسلام و بمنظور پیش- بردن هدف اسلام که صریحاً میگوید : **والارض وضعها للانام** : تمام زمین برای عموم مردم آفریده شده است (یعنی کسی حق ندارد قطعه ای از زمین را بعنوان مالکیت بخود اختصاص دهد) مسلح شده اند ، و جان بر کف نهاده اند .

دانشمند مزبور در آن محل از راههای گوناگونی با آنها بگفتگو پرداخته بود که فعلا محل گفتن آنها نیست ، و یکی از سخنان شیرین او این بود که : چطور شد شما آقایان حامیان اسلام ؛ از میان هزارها حکام و قوانین و صدها بر نامه ، فقط بیاد تقسیم اراضی افتاده اید در صورتیکه آدم کشی که کار روزمره شما است ، و نوکری اجانب که شیوة عملی هر فرد وابسته باین حزب است ، یکی از محرقات قطعی و واقعی اسلام است ، - مع ذلك - کوچکترین و اومه ای از آنها ندارید ، سخنان گرم و آتشین آن دانشمند بقدری مؤثر و نافذ بود ؛ که گروهی را تحت تاثیر قراردادده و خشم عده ای را علیه خود برانگیخته بود هر گاه عنایات برخی از افراد صالح خیر اندیش نبود ؛ ممکن نبود جان سلامت ببرد .

نظر قرآن در انفاق اموال

علی رغم آنچه این گروه مفرض مدعی شده اند ، قرآن در جاهای زیادی تصریح کرده است که انفاق تمام اموال لازم نیست بلکه از زیاده روی در برخی از موارد ؛ جلوگیری نموده است ؛ اینک چند نمونه ای از آنها :

۱ - **خِذْمَنِ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا** (توبه : ۱۰۳) > از اموال آنها زکات بگیر ، تا قلوب آنها را پاک کنی > صریح آیه گواهی میدهد که پیامبر اکرم (ص) مأمور است برخی از اموال مردم را بعنوان صدقه بگیرد ، و باقی مانده را برای خود آنها واگذار کند ، هر گاه اتفاق تمام مازاد لازم بود ، گفتن چنین جمله «خِذْمَنِ اَمْوَالِهِمْ» : قسمتی از اموال آنها را بگیر) صحیح نبود ، و بکار بردن «من» که در لسان دانشمندان > من >> تبعیضی نامیده میشود بیجا و لغو میگردد .

۲ - **وَالَّذِينَ اِذَا انْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا** (فرقان : ۶۷) : بندگان خدا کسانی هستند : که هنگام بذل و بخشش زیاده روی نمیکند ، و در عین حال بخل نمی ورزند و میان این دو معتدل میباشند . هر گاه اتفاق مازاد اموال یا فقط مازاد طلا و نقره لازم بود و هیچ کس حق نداشت بیش از مورد لزوم خود را تملک کند در این صورت دستور میان روی بی جهت میگردد .

۳ - **و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتعبد ملوماً محسوراً** (الاسراء) ۲۹ : دست خود را بگردن بسته مدار (کنایه از این است که بخل موز) و از حدا اعتدال در انفاق قدم بیرون مگذار زیرا پایان این کار حسرت است و ملامت .
 ۴ - **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ** (بقره : ۳) : کسانی که نماز می گزارند ، و از آنچه روزیشان کرده ایم انفاق میکنند ؛ صریح آیه بحکم کلمه «مما» اینست که برخی از اموال خود را انفاق میکنند . اینها نمونه هاست که در اینجا از نظر خوانندگان گذشت . باز هم آیات دیگری هست که صریحاً مطلب فوق را تأکید و تثبیت مینماید .

بنابراین هر گاه در قرآن با آیاتی برخوردیم که بحسب ظاهر از انفاق تمام ثروت تعریف مینماید ، روی جهانی است که اکنون تذکر میدهم مثلاً اینکه میفرماید :

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ اَمْوَالِهِمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرّاً وَعَلَانِيَةً (بقره ۲۷۴) کسانی که اموال خود را شب و روز ، پنهان و آشکار ، انفاق میکنند و آیات دیگر که به همین مضمون وارد شده است (۱) ، منظور از تمام اینها چیزی نیست که مناقض با آیات قبلی باشد که برای انفاق حدودی معین نموده است ؛ بلکه مقصود ، انفاق يك ثروت معنی بیی است که عرفاً در چنین موارد گفته میشود که فلانی تمام ثروت خود را در راه خداداد ؛ در صورتی

(۱) بسوره بقره آیه های ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۵ بازگشت شود .

که در باطن مقداری از ثروت خود راداده است؛ ولی از آنجا که این مرد بیش از وظیفه لازم انفاق نموده، و آنچه راداده بیش از آن بوده که برای خود نگاه داشته است، - از این لحاظ - گفته میشود که وی تمام اموال خود را در راه خداداده ویا میدهد.

نکته دیگر اینکه، این دسته از آیات که بحسب ظاهر دلالت دارند بر اینکه مردان متقی و یا مؤمن کسانی هستند که اموال خود را انفاق میکنند، متکفل بیان یک برنامه احتمالی است؛ که مخالفت آن ضرر ندارد، و از هر نظر با آیه هاییک دستور میدهد که قسمتی از اموال را در اختیار سائل وینوا بگذارید فرق دارد.

خلاصه: اسلام نظر خود را درباره مقدار انفاق و خرج کردن در ضمن یک جمله کوتاهی بیان فرموده است اینک درباره آیه زیر دقت بیشتری نمایند که نظر اسلام خوب مشخص است.

والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحرورم: کسانی که در ثروت آنها سائل و محروم سهمی دارند. هر گاه بنا بود که تمام مازاد را، سائل و محروم ببرند، گفتن اینکه سائل و محروم سهمی! دارند، صحیح نبود.

تفسیر آیه مورد بحث

ظاهر آیه میرساند که کسانی که طلا و نقره را حبس مینمایند و آنرا در راه خدا خرج نمیکند، در انتظار عذاب الهی باشند، ولی باید دید؛ که مقصود از «سبیل الله» چیست آیا مقصود تمام مصارف خیریه ایست که حد و حدودی ندارد؛ و تحت شماره نیآید، یا اینکه مقصود از «سبیل الله» یک مورد معینی است چنانکه در برخی از آیه ها نیز همین لفظ در یک مورد معینی بکار رفته است.

هر گاه مقصود، مطلق مصارف خیریه و کارهای نیک باشد در چنین صورت با آیات دیگر که برای انفاق حدی معین کرده است مناقض خواهد بود، ولی اگر منظور، یک مورد معینی باشد؛ نه با آیه های دیگری مناقض میشود، و نه بر مدعای قائل دلالت خواهد نمود.

مفسران تقریباً با اتفاق کلمه معتقدند که مقصود از «سبیل الله» در آیه زیر جهاد است: **وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة** (بقره: ۱۹۵) در راه خدا (جهاد) انفاق کنید و خود را به مهلکه مینفکنید، و گواهی مفسران بر اینکه مقصود از آن، جهاد است، همان ما قبل و ما بعد آیه است که صریحاً درباره جهاد است، بنا بر این هیچ اشکالی ندارد، که بگوییم مقصود از آن لفظ در این آیه اینست که کسانی که اموال خود را کنز میکنند

و آنرا در راه خدا ، (مانند جهاد ، و امثال آن که انفاق در آن موارد لازم و واجب است) خرج نمیکنند ، در انتظار عقاب الهی باشند .

تصور نشود که میخواهیم بگوئیم : کلمه « سبیل الله » در هر دو مورد در يك معنا (جهاد) استعمال شده است ، تا گفته شود « که در آیه ای که در سوره بقره است ، سیاق و روابط آیات قرینه بر خصوصیت معناست ، ولی در مورد بحث چنین قرینه ای وجود ندارد » بلکه ما میخواهیم بگوئیم : مراد از « سبیل الله » در آیه مورد بحث مواردیست که بحکم شرع و فقه اسلامی ، لزوم انفاق در آن موارد واجب و لازم است مانند جهاد ، زکوة و خمس ، و امر معروف ؛ نهی از منکر ، و گنج کردن ثروت در چنین مواقع حرام است و مقصود از استدلال با آیه سوره بقره تقریب بذهن بود که ملاحظه کنید چه رقم این کلمه در يك مورد بخصوصی (جهاد) بکار رفته است ؛ با این فرض هیچ اشکال ندارد ، که همین کلمه در يك معنای دیگری که از آن مورد ، وسیع تر ، و از معنای مطلق خود کمی محدود تر باشد ، و آن همان مواردیست که خدا در آن راه انفاق را واجب نموده است بکار رفته باشد

بنابراین ما طرف هر دو قبول داریم که بخل ورزی از انفاق اموال در سبیل الله حرامست ، ولی او میگوید : مقصود مطلق مواردیست که انفاق در آنجا ، مستحسن است ، امام میگوئیم ، بحکم سایر آیات که انفاق را محدود نموده ، و بحکم ضرورت فقه اسلام که در غیر موارد لازم ، انفاق مستحبست ، منظور از آن مواردیست که انفاق در آنجاها لازم و واجب بشمار رفته است ، و هر گونه امتناع در برابر آن ، ممنوع تلقی گردیده است .

اتفاقاً روایاتی که از خاندان وحی و رسالت بدست ما رسیده است همین مطلب را تأیید مینماید و دانشمندان چنین نقل میکنند ، که پیامبر اکرم پس از نزول آیه فرمود : مالیکه زکوة آن داده شود ، آن در عداد کتلهای حرام نیست ؛ و اینکه رسول اکرم فقط از زکوة اسم برده است ، از باب بیان يك مصداق روشنی بوده است و گرنه منظور مطلق انفاقهای لازم است .

برخی از دانشمندان خواسته اند از آنجا که اطلاق « سبیل الله » را در انفاق واجب و مستحب حفظ کنند ، آیه را چنین تفسیر نموده اند : مقصود ؛ کتله نمودن اموالست ؛ بطوریکه باب عمل بانفاقهای مستحب بسته شود ، و خیرات و مبرات بطور کلی از بین برود ، و دستورهای انفاقی اگر چه طبعاً مستحب و غیر لازم است ولی کتله ثروت بطور مطلق که مستلزم اضحلال ، این سنخ دستورات باشد نیز حرامست . سپس گفتار خود را ، با سخنیکه ،

« ابوذر» در مجلس «عثمان» با حضور « کعب الاحبار» گفته است؛ تایید مینماید؛
 و میفرماید: کعب معتقد بود، کسیکه بدهی لازم خود را بدهد، کز کردن اموال بر او حرام
 نیست، ولی «ابوذر» با کمال خشم و غضب و بخیلیه کرد، و گفت: لا ترضوا من الناس
 بكف الاذى حتى يبذلوا المعروف و قد ينبغي لمؤدى الزكوة ان لا يقتصر
 عليها حتى يحسن الى الجيران والاخوان ويصل القرابات: « مجرد اینکه مردم
 بیکدیگر ضرر نرسانند کافی نیست، بلکه شایسته است در مقام اتفاق بدادن زکوة اکتفا
 نکنند؛ و لازم است به همسایگان، برادران و خوبشاندان نیکی کنند».

میتوان در تایید نظر فوق گفت: چنانکه شارع مقدس شدیداً علاقمند است که واجبات
 شرع عملی گردد، همچنین علاقه دارد که مستحبات شرع مقدس بکلی متروک نگردد؛ و يك
 وظیفه مستحبی را اگرچه هر فردی مستقلاً با قطع نظر از دیگران میتواند ترك کند؛ ولی
 جایز نیست که تمام افراد تصمیم بگیرند که وظایف استجابی را بطور کلی ترك نمایند؛
 و اثری از آن بچشم نخورد.

اتفاق در راه خدا در غیر موارد لزوم، اگرچه يك امر مستحب مؤکد است، و
 انسان میتواند پس از اخراج حقوق لازم باقیمانده را بخود اختصاص دهد لکن جامعه اسلامی
 حق ندارد بطور کلی این وظایف مستحبی را ترك بگویند، و در صورت وجود چنین تصمیم؛
 حاکم شرع باید مداخله نموده و در رواج آن بکوشد.

آنچه دانشمند مزبور فرموده بضمیمه تأییدیکه از خود ایشان شنیده شده است در
 اینجا نگارش یافت ولی آنچه را مؤید مطلب خود قرار داده اند همان حدیثی است که
 طبری درج ۵ ص ۶۷، نقل نموده است، و در سند این حدیث افراد دروغگو مانند «سری»
 و مجهول الهویه مانند «شعیب» قرار گرفته است؛ و از این نظر این سند از نقطه نظر
 علماء رجال بسیار ضعیف است.

در پایان: تذکر می دهیم: بعضی از مفسران عامه که در پیرامون آیه بحث نموده اند
 برای تکمیل بحث از نظر روایت؛ «ابوذر» را متهم کرده اند که وی معتقد بود که بایست
 مازاد زندگی را در راه خدا اتفاق نمود و شواهدی برای گفتار خود از تاریخ و حدیث آورده-
 اند، ولی بنظر ما تمام این نسبتها بیجا و بی اساس است، و بخواست خدا در يك موقع دیگر
 درباره بی پایگی این نسبت، با شما سخن میگوئیم.